

مروری بر کتاب «الانسان» علامه طباطبایی

فهم حقیقت انسان با شناخت عوالم سه‌گانه



تحلیل محمدخداپرست

اصل وضع شده در خود قرآن، استاد به محکمسات آیات در تفسیر است علامه طباطبایی خود با وجود اینکه مسلکی فلسفی دارد، اما استفاده از آیات را در تفسیر رجحان می‌دهد.

به هر حال کاربرد معرفت عقلی در فهم جایگاه هستی‌شناسانه انسان از وجود و چیستی خود، مسئله‌حائز اهمیتی است که علامه خصوصاً در آثار «بدایه‌الحکمه» و «شرح اسفار» تسلط خود را بدان نشان داده است ولی مشخصه اصلی رسائل فعلی که از آن سخن می‌گویم، استفاده از روش تفسیر قرآن با قرآن است.

■ **رساله اول: انسان قبل از دنیا**

علامه طباطبایی در تفسیری که بنا بر آیات و روایات قرآنی از هستی انسان پیش از خلقت ارائه می‌دهد و رویکردی مطابق با آموزه‌های حکمی-فلسفی دارد؛ پیش از هر چیز در این رساله به جایگاه انسان در عوالم سه‌گانه وجود(شامل عالم ماده، مثال و عقل) اشاره می‌کند. سپس به موضوع خلقت می‌پردازد و آن را از حیث «دفعی یا تدریجی» بودن مورد بررسی قرار می‌دهد. علامه در این موضوع با استناد به آیاتی چون «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَطْفَةٍ أَشْجَأَقَبْتَلْبِيَه» یا «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ» به عنوان قرینه‌ای بر تدریجی بودن خلقت یاد و از سوی دیگر به آیاتی همچون «وَمَا أُمَرْنَا إِلَّا وَاحِدَةً كَلِمَةً بِلَتْسِرٍ» «خَلَقَكُمْ وَلَا تَعْلَمُونَ إِلَّا الْإِنْفُسَ وَاحِدَةً» یا «وَمَا أُمَرْنَا إِلَّا كَلِمَةً الْبَتْسِرَ» اشاره می‌کند که اقتضای دفعی بودن امر خلقت را می‌رسانند.

استاد برای حل این شبهه میان دو واژه «خلق» و «امر» تفکیک قائل می‌شود و «امر» را حقیقتی غیر تدریجی به خلاف خلق در نظر می‌گیرد (گرچه خلق گاهی در معنای امر نیز در قرآن به کار می‌رود). به عبارتی کیفیت خلقت موجودات توسط علامه طباطبایی به‌طور خلاصه اینگونه



■ **رویکرد تفسیری «الانسان»**

رویکرد این کتاب همچون رویکردی که در تفسیر ارزشمند «المیزان» به کار بسته شده، تفسیر قرآن با قرآن است. در این اثر با نگاه جامع به آیات قرآن کوشیده شده است یک تصویر کلی از حقیقت زندگی انسان بر مبنای آنها ارائه گردد.

این رویکرد تفسیری گرچه می‌کوشد مفاهیمی بلند و بدیع را از دل آیات استخراج نماید لکن از حدود ظواهر آیات تجاوز نمی‌کند. به عبارتی علامه از خودش حرفی برای ابراز مطرح نمی‌کند و صرفاً به جمع آوری اسناد نقل خود با دیگر آیات قرآن می‌پردازد. این در حالی است که بسیاری از مفسران، مباحثی عقلی (فلسفی) یا معارف تجربی را ضمن تفسیر به قرآن نسبت می‌دهند در حالی که هیچ حجتی در انتساب آن به قرآن ندارند. البته این بدان معنا نیست که مباحث فلسفی یا تجربی در فهم قرآن ناکارآمد است بلکه حتی در بسیاری از موارد اشارات فلسفی در فهم بهتر آیات قرآن مخصوصاً متشابهات، کمک‌شنایابی می‌کنند؛ لکن از آنجا که

تشریح می‌شود: «همه موجودات جسمانیه و آثار آنها که به تدریج متکون می‌شوند در وجودشان که از حضرت حق افزاضه می‌شود دارای دو وجه هستند: وجه امری غیر تدریجی و وجه خلقی تدریجی و ظاهر لفظ خلق که دلالت بر جمیع بعد از تفرقه می‌کند، نیز همین تدریج است.» در ادامه ایشان به حقیقت «روح آدمی» می‌پردازد و با توجه به آیه شریفه «وَنَسْأَلُكَ غَنَ الرَّوْحِ قُلِّ الرَّوْحِ مِنْ أَمْرِ رَبِّيَوْمَا أُوتِينَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» ماهیت روح را از نسخ «امر ایاتی» برمی‌شمرد که به صورت دفعی و آئی به وجود آدمی الحاق شده و انسان را به موجودی فراتر از ماهیت خاکی خود تبدیل کرده است. آیه «مَنْ أَشْأَنَاهُ خَلْقًا آخَرَ قَبْلَ مَا كَلَّمَهُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْحَالِقِينَ» به همین دگرگونی دفعی ماهیت آدمی پس از اعطای روح به وی اشاره دارد.

■ **رساله انسان در دنیا**

پس از آن که علامه طباطبایی به ماهیت خلقت انسان و حقیقت وجودی او در نگرش قرآنی پرداخت می‌کوشد جایگاه دنیا و معنایی به نام انسان را در عالم دنیوی معنا کند.

برای این منظور علامه ابتدا به تعریف دو جنس معانی در این عالم می‌پردازد که بر گرفته از تأملات عقلی مشتمل بر «معانی حقیقی» و «معنای اعتباری» است. در واقع از نگاه ایشان معانی موجود نزد ما که همان صور ذهنیه هستند بر دو گونه‌اند: اول؛ معانی حقیقی هستند که علامه آن را اینگونه تعریف می‌کند: «معنای حقیقی به معنای گفته می‌شود که بر موجودات خارجیه فی حدّ نفسها واقع می‌شوند و بر آنها انطباق می‌یابند به نحوی که این موجودات ذاتاً مطابق این معانی‌اند، چه این معانی را انتزاع و تعقل نماییم و بر آنها منطبق سازیم و چه نه؛ مثل معنی آسمان و زمین که مطابق این معانی فی حدّ نفسها در

خارج موجود است بدون اینکه انتزاع، تعقل و انطباق معانی مذکور یا عدم آنها تأثیری در واقع این امور داشته باشد؛ اینگونه معانی را حقایق می‌نامیم.» در نگاه ایشان قسم دوم معانی «اعتبارات» هستند که عبارت‌اند از «معنای‌ای که بر امور خارجیه منطبق می‌سازیم ولیکن اگر از تعقل و تصور آنها صرف‌نظر کنیم بسرای آنها در خارج تحقّق و ما به ازای مستقیم نیست. مفاهیمی همچون ریاست از این جمله‌اند.»

ایشان با تفکیک حقایق از اعتبارات، قائل به آن هستند که به ازای هر موجودی از جمله انسان، نظامی حقیقی و خارجی که از اجزای حقیقیه تشکیل شده، وجود دارد و ذات آن از زمانی که در عالم وجود ظاهر می‌گردد، با خود عده‌ای از عوارض لازمه و غیرلازمه را به دنبال دارد.

برای موجودی نظیر انسان سلسله عوارض یکی بعد از دیگری بر وی وارد می‌گردند و دانما این ذات حقیقی به آنها مستمکنل می‌گردد تا اینکه اگر مانعی پیش نیاید، ذات از حیث عوارض دارای تمامیت و کمال می‌شود و لذا دایره وجودی مختص به وی که همان حیات اوست ختم و به رسیدن اجلش منعدم می‌شود، بنابراین چنین موجودی همانند خورشیدی است که از افق می‌دمد و در حرکت خود نقطه نقطه خط سیر خویش را طی می‌کند تا اینکه در افقی دیگر غروب کند.

علامه در ادامه به تعریف حقیقت این دنیا نیز می‌پردازد و زرق و برق و نمایش‌های ظاهری این دنیا را از جمله امور موهوم دسته بندی می‌کند که باطن آن عذاب یا مغفرت است: «حیث‌دنیوی با تمام جهات مقصودش از لهو و لعب و زینت و غیره، امری موهوم و سرسرای خیالی است و همین دنیا بعینه در باطن امر و واقع. عذاب و مغفرت و رضوان است و ظهور این جهات باطنی به ظهور این حقیقت است که جهات حیات دنیوی همگی باطل و موهوم بوده است.»

ایشان حتی در تعبیر قرآن (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۖ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) رجوع انسان به دنیا نشانگر سیر نزولی حرکت انسان به سمت اسفل السافلین (منطقی‌نظریه با حرکت نزولی و صعودی ملاصدرا) می‌داند که در واقع پس از تکمیل خلقت انسان به این سو سوق داده می‌شود تا خود مسیر کمال و هدایت را پیماید و با آغاز حرکت از اسفل السافلین به سمت عالی‌ترین مقام ممکن رفعت و تعالی یابد. علامه سپس در فصولی به هدایت عمومی انسان در این دنیا به عنوان ابزار برای این حرکت صعودی می‌پردازد و با تکیه بر آیه شریفه «الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» هدایت عمومی همه موجودات و وجود هدایتی اختصاصی متناسب با ظرفیت هر موجودی از جمله انسان را استفاده می‌کند.

■ **رساله انسان بعد از دنیا**

این رساله که سومین و مفصل‌ترین مباحث را از میان سه رساله «الانسان» داراست؛ با شروع توفای آدمی و تأمل در چیستی قبض روح آغاز می‌شود. علامه با بحث پیرامون آیه شریفه «اللّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» نتیجه می‌گیرد اینجا مراد از نفس همان روح است که در رسائل قبلی به عنوان حقیقت آدمی بر شمرده نشد و در واقع آنچه با موت منتقل می‌شود، همانا روح است.

اندیشه

صراط

علامه طباطبایی

فرصتی که در زمان حیات مغفول ماند



و عقب‌نزد، اینطور مورد تهاجم قرار گرفت. نتیجه چیست؟ نتیجه این است که امروز سطح تفکرات و معرفت فلسفی ما در جامعه و بیسن علمای دین محدود است. با بودن استادی مثل آقاسی طباطبایی، جا داشت امروز تعداد زیادی استاد درجه یک از تلامذه ایشان در قم و دیگر شهرستان‌ها داشته باشیم. آقای طباطبایی فرد فعالی بود، بنابراین جریان فلسفی‌ای که به وسیله ایشان پایه‌گذاری شد، باید به شکل وسیعی گسترش پیدا می‌کرد که نکرده است.

بیانات رهبر انقلاب در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی ۸۲/۱۰/۲۹

در گذشته در حوزه قم با فلسفه و وجود مرحوم آقای «طباطبایی» مخالفت می‌شد. می‌دانید درس اسفار ایشان به دستور تعطیل گردید و ایشان مجبور شد شفا تدریس کند. در دوره اخیر، قم مرکز حوزه فلسفی ما بوده است. آقای طباطبایی هم انسان کاملاً متشرع، مواظب، دائم‌الذکر، متعبد، اهل تفسیر و اهل حدیث بود و از آن قلندر ما ب‌های آنطوری نبود – البته جلسات خصوصی را کاری نداریم – مراتب علمی و فقه و اصولش هم طوری نبود که کسی بتواند آنها را انکار کند؛ در عین حال کسی مثل آقای طباطبایی که جرئت کرد و فلسفه را ادامه داد

درنگ

خطای تاکتیکی برخی هیئات مذهبی برخلاف استراتژی وحدت رهبری

مقدمات اهل سنت هستیم. مسئله‌ای که رهبر انقلاب در دیداری رسماً از این اتفاق گله کردند فرمودند: «علنی کردن اختلافات، صریح کردن مخالفت‌های اعتقادی و به زبان آوردن مطالبی که کینه‌ها را برمی‌افروزد، یکی از وسایلی است که دشمن ما از آن بیشترین استفاده را دارد می‌کند. حالا [اگر] ما طوری عمل کنیم که این مقصود دشمن برآورده نشود، این «بدلوا نعمت الله کفرا» است. در جلسات نباید کینه‌ورزی‌های مذهبی را زیاد کرد؛ این را چندر باید تکرار کرد؟ بارها تکرار کرده‌ایم. بعضی حاضر نیستند [گوش کنند.»]

رهبر انقلاب در پاسخ به استفتای از علمای شیعه منطبقه احساء عربستان می‌فرمایند: «هائات به نمادهای رادران اهل سنت، از جمله اتهام‌زنی به همسر

اخیراً اتفاقی در رسانه ملی به وقوع پیوست که راهبردهای اساسی نظام در وحدت اسلامی میان مذاهب را تحت‌الشعاع قرار داد. خطاهای تاکتیکی در این سطح در حالی رخ می‌دهد که رهبر معظم انقلاب در یک دهه گذشته بیش از هر برهه دیگری بر ضرورت انسجام دینی مسلمانان تأکید داشته‌اند. چنین اتفاقی در حالی رخ می‌دهد که رهبری معظم انقلاب بارها مسئله وحدت را به ماحین اهل بیت گوشزد نموده و طی فتوایی هرگونه توهین به مقدسات اهل سنت را حرام اعلام کرده‌اند.

پس‌خ و در پاسخ به استفتای از علمای شیعه منطبقه احساء عربستان می‌فرمایند: «هائات به نمادهای رادران اهل سنت، از جمله اتهام‌زنی به همسر



مصلحت‌دنیای اسلام نمی‌دانند.

مثلاً مولوی عبدالحمید از علمای اهل سنت ایران در فرازی از خطبه‌های نماز جمعه اهل سنت زاهدان گفت: «متأسفانه امروز مسلمانان در مقابل هم قرار گرفته و یکدیگر را می‌کشند، در حالی که نصوص صریح قرآن و حدیث، مسلمانان را به وحدت و همدلی دعوت و آنها را «امت واحده» معرفی کرده است. وحدت اسلام‌ی یک امر قیاسی و عقلی نیست، بلکه نصوص قرآن و سنت بر این نکته تأکید دارند. وحدت امت اسلامی موضوعی نیست که نیاز به تشریح و ارائه دلایل باشد، بلکه نیاز به وحدت امت اسلامی در این شرایط کاملاً ملموس است.»

با همه تأکیدات علمای شیعه و اهل سنت و با همه تبیین‌های عقلی و دینی که در مورد امر وحدت در طول سالیان متتمادی صورت می‌گیرد اما متأسفانه اشتباهات معدود عده‌ای به نام کل جریان شیعه و سنی در جهان اسلام نوشته می‌شود.

شیعیان و برادران اهل سنت باید به این مهم توجه داشته باشند که بهانه‌جویی‌ها و اختلاف‌افکنی‌های معدودی که در میان شیعیان و اهل سنت رخ می‌دهد را نباید به تمام شیعه یا تمام اهل سنت تعمیم داد و باید آنها نوشت، چرا که رهبری معظم انقلاب در اینباره ضمن تأکید بر این نکته که هر کس در این زمینه تصریحی بکند، پیش‌خدای متعال مواخذ است؛ چه شیعه باشد، چه سنی. ایشان می‌فرمایند: «این عواملی که اختلاف‌افکنی می‌کنند، نه شیعه‌اند، نه سنی. نه به شیعه علاقه دارند، نه به تشن؛ نه مقدسات شیعه را قبول دارند و نه مقدسات سنی را.»

متأسفانه به نظر می‌رسد هنوز مسئله وحدت و برائت در میان هیئات مذهبی ما فهم نشده است و ضرورت آن در نظر جوانان هیئتی ما مشخص نیست.

خبرگزاری مهر

می‌توان اثر شریف «الانسان» را اثری مهم از مرحوم علامه طباطبایی دانست که با بهره‌گیری از نگاه قرآنی و تفسیری ایشان کوشیده تا پاسخی برای معرفت‌شناسی و پرسش «از کجا آمده‌ام، آمدنم‌بهر چه بود و به کجا می‌روم‌آخر» مهیا نماید



وارد شدن به شرافت او می‌شود، حرام است. این موضوع شامل زنان همه پیامبران و به‌ویژه سیدالانبیاء پیامبر اعظم – حضرت محمد(ص) – می‌شود.»

پیش از این نیز رهبر معظم انقلاب در دیدار با مداحان اهل بیت که هر سال در سالروز ولادت حضرت زهرا(س) برگزار می‌شود بر موضوع وحدت و انسجام بین عشیت‌های مذهبی تأکید داشتند. رهبر انقلاب فرمودند: «کسی خیال نکند اگر بخواهیم عواطف پیروان اهل بیت را تحریک کنیم، راهش اختلاف‌افکنی است. تحریک عصیبت‌ها و دامن زدن به اختلافات داخلی به مصلحت نیست.»

رهبر در دیدار دیگری می‌فرمایند: «وحدت را حفظ کنید. اگر دیدید در جامعه بین شما کسانی هستند که عکس این رفتار می‌کنند، آنها را طردکنند. مخالفت خودتان را به آنها ابراز و اعلام کنید، اینها ضرر می‌زنند، ضرر به می‌زنند. ضررهای به اسلام می‌زنند، ضررهای به تشیع می‌زنند، ضررهای به جامعه اسلامی می‌زنند. این از جمله مسائل بسیار مهم است.»

مقام معظم رهبری تأکید دارند: «شما تعریف می‌کنند: «بلّ بدأ لهُمّ ما كانوا اُخصاء الله وُسْووه» علامه با اشاره به این موضوع که روز رستاخیز محیط به جمیع مراتب وجود است و همه آن مراتب را داراست اینگونه نتیجه می‌گیرد که خود‌اعمال انسان پیش روی او حاضر و ظاهر می‌شوند نه تصویر و همی از آن: «يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسُ اُسْتِنَاتًا لِيُزُوا اَعْمَالَهُمْ ۖ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۗ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

مجموعاً می‌توان اثر شریف «الانسان» را اثری مهم از مرحوم علامه طباطبایی دانست که با بهره‌گیری از نگاه قرآنی و تفسیری، ایشان کوشیده‌است پاسخی برای معرفت‌شناسی و پرسش «از کجا آمده‌ام، آمدنم‌بهر چه بود و به کجا می‌روم‌آخر» مهیا نماید.